

زندگانی علی بن ابی طالب علیه السلام

مؤلف:

عمر ابوالنصر



شرکت چاپ و نشر بین الملل

سرشناسه: ابوالنصر، عمر
عنوان قرارداد: حیاة علی بن ابی طالب. فارسی
عنوان و نام پدیدآور: زندگانی علی بن ابی طالب علیه السلام / مؤلف: عمر ابوالنصر؛ مترجم: پرتو علوی
مشخصات نشر: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۳۸۷ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۱۲-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - سرگذشتنامه
شناسه افزوده: پرتو علوی، عبدالعلی، ۱۳۸۱ - ۱۳۵۹، مترجم
شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۹۰۴۱ ح ۲ الف/۳۷/۳۵ BP
رده بندی دیوبند: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۸۶۵۰۴

شرکت چاپ و نشر بین الملل

نام کتاب: زندگانی علی بن ابی طالب (ع)
مؤلف: عمر ابوالنصر
مترجم: پرتو علوی
مصحح و باز نویسی: غلامحسین انصاری
نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۲
لیتوگرافی: واژه برداز اندیشه
چاپ و صحافی: واژه برداز اندیشه
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۵۰۰۰ ریال
طراح جلد: محمدرضا نبوی
حروفچین و صفحه آرا: نادر شالیان
مسئول تولید: شریف شایسته
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۱۲-۵

دفتر مرکزی:
 تهران، میدان استقلال، سعدی
 جنوبی، پلاک ۲، طبقه سوم
تلفن: ۰۲۱ - ۳۳۹۲۲۹۵۹
نمابر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی:
 میدان فلسطین، ضلع شمال
 شرق، پلاک ۴ و ۵
تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۹۲۱۹۸۰
نمابر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

Email: intlpub@intlpub.ir
www.intlpub.ir

همه‌ی حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره‌ی کامپیوتری اقیاس کلی و جزئی (به جز اقیباس جزئی در نقد و بررسی، اقیباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۱	مقدمه ناسر
۱۷	مقدمه مترجم
۲۳	مقدمه مؤلف
۳۲	فصل اول: روز فاجعه
۴۰	فصل دوم: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۵۰	فصل سوم: چه کسی عثمان را کشت؟
۵۷	فصل چهارم: اختلاف در شهرها
۶۷	فصل پنجم: اضطراب و اغتشاش
۷۶	فصل ششم: برانگیزندگان جنگ جمل
۸۶	فصل هفتم: امّ المؤمنین، عایشه
۹۲	فصل هشتم: اوج‌گیری فتنه در بصره
۱۰	فصل نهم: رویدادهای قبل از جنگ جمل
۱۱۱	فصل دهم: جنگ جمل
۱۲۱	فصل یازدهم: آثار زینبار جنگ جمل
۱۲۸	فصل دوازدهم: عراق و شام
۱۴۰	فصل سیزدهم: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small> و معاویه بن ابی سفیان

- فصل چهاردهم: عمرو بن العاص ۱۵۹
- فصل پانزدهم: جنگ در ساحل فرات ۱۶۶
- فصل شانزدهم: پیک آشتی ۱۷۴
- فصل هجدهم: جنگ صفین ۱۸۶
- فصل هجدهم: رازهای جنگ صفین ۱۹۷
- فصل نوزدهم: نگاهی به حکمیت ۲۰۷
- فصل بیستم: پیدایش خوارج ۲۱۷
- فصل بیست و یکم: مجلس مشاوره اذرح ۲۲۹
- فصل بیست و دوم: روز نهروان ۲۴۴
- فصل بیست و سوم: اوضاع مصر ۲۵۹
- فصل بیست و چهارم: پیروزی معاویه و عمرو بن العاص در مصر ۲۷۲
- فصل بیست و پنجم: وقایع سال‌های ۲۸ تا ۴ هجری ۲۸۴
- فصل بیست و ششم: شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۹۱
- فصل بیست و هفتم: شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و روش‌اندازی او ۳۰۴
- فصل بیست و هشتم: روش و برنامه‌های حکومتی خلفای راشدین ۳۱۸
- فصل بیست و نهم: نشو و ارتقای ادبیات عرب ۳۳۴
- فصل سی‌ام: آثار ادبی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و تأثیر آن بر فرهنگ اسلامی ۳۴۷
- فصل سی و یکم: خطبه‌های امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ۳۵۶
- فصل سی و دوم: اندرزها و حکمت‌ها ۳۶۳
- فصل سی و سوم: آراء و نظریات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ۳۶۹
- فصل سی و چهارم: نامه‌ها و وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۷۷

مقدمه ناشر

آدمیان را از یک نظر می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: انسان‌های میرا و انسان‌های جاوید. انسان میرا آن است که برای معاصران خویش و آیندگان، اثری سودمند و دیرپا برجای نگذارد و شخصیت و کردار و کلامش بر باورها و کردار دیگران تأثیری سازنده نداشته باشد.

با این تعریف، ویژگی‌های انسان ممتاز و جاودانه نیز مشخص می‌شود؛ یعنی، کسی را می‌توان انسان برجسته و جاوید شمرد که میراثی مفید و گرانسنگ برای بشریت برجای نهد، و اندیشه‌ها، سخنان و کردارهایش، الهام‌بخش اعتقاداتی متین، منطقی و حرکت‌آفرین، و کارهایی مثبت و ارزشمند باشد.

جاودانه‌ها هرگز کهنه نمی‌شوند، و یادآوری کارها، اندیشه‌ها، سخنان و موضع‌گیری‌های ایشان در رویدادهای مهم اجتماعی، همواره سخن روز است، زیرا گذشت زمان را بر ابدیت و جاودانگی تأثیری نیست و جاودانگان بر عرصه‌ای فراتر از زمان حکم می‌رانند.

امام علی علیه السلام یکی از پیشوایان سرمد و جاودانه بشریت است. به همین دلیل، سخن از وی سخن از تاریخ نیست، سخن از روز است، سخن از ابدیت است. سخن از رودی همیشه خروشان و چراغی پیوسته تابان و درخشان است.

این پیشوای راستین که تاکنون بیش از چهارده قرن از مرگ جسمانی اش می‌گذرد، همچنان فرمانروای دل‌های ماست و پرتو وجودش نه تنها در حیات ما بلکه در حیات جهان معاصر، حادثه‌هایی کم‌نظیر پدید می‌آورد که اینک به توضیح یکی از آنها می‌پردازیم:

روز بیست و یکم ماه مبارک، رمضان برای مسلمانان ایران یک روز ویژه و استثنایی است، در این روز که می‌توان آن را روز آشکارشدن فرمانروایی امیرمؤمنان علیه السلام بر دل‌ها نامید، مردم به اختیار خویش کار و کسبشان را تعطیل می‌کنند و به عبادت و انفاق و احسان می‌پردازند و سعی می‌کنند که به احترام حضرت علی علیه السلام مرتکب هیچ خلافی نشوند.

این رسم زیبا و افتخارانگیز، پیش از این و در دوران پادشاهی خاندان پهلوی و قبل از آن نیز رایج بوده است، چنانکه روزنامه کیهان روز چهارشنبه ۲۲ رمضان سال ۱۳۸۶ هجری قمری برابر با ۱۴ دیماه سال ۱۳۴۵ هجری شمسی، نوشته است:

«دیروز آرام‌ترین روز سال بود و تقریباً هیچ حادثه‌ای رخ نداد. اداره پزشکی قانونی تهران دیروز حتی یک جسد برای معاینه نداشت. پزشک کشیک گفت: تمام روز حتی یک جسد به اداره پزشکی قانونی نیاوردند...

در بیست و چهار ساعت گذشته هیچ حادثه‌ای که منجر به مرگ کسی بشود در شهر تهران اتفاق نیفتاد و به قول معروف، آب از آب تکان نخورد. در کلاتری‌ها و پاسگاههای ژاندارمری نیز این وضع حکمفرما بود. مأموران کلاتری‌ها می‌گفتند: اکثر مردها دیروز در خانه‌هایشان بودند و اگر اختلافی بین آنها و همسرانشان اتفاق می‌افتاد، به احترام شهادت مولای متقیان علی علیه السلام از ادامه آن صرف‌نظر می‌کردند و به همین دلیل پرونده‌ای درباره اختلافات زناشویی تشکیل نشد.»

یکی از اندیشمندان معاصر پس از نقل این گزارش در تحلیل آن می‌نویسد:

«حقیقت آن است که این فرمان نامرئی پس از قرن‌ها، همچنان در سیزدهم دی ماه (بیست و یکم ماه رمضان) بر قلب تهران، قدرتمندانه حکومت کرده و به تهران آرامش و آسایش بخشیده است. یک شهر در برابر آن از صمیم دل لیبک اجابت گفته است. بی‌ریبی خارجی، ترس از پلیس، هراس از گزارش مأموران مخفی، تهدید به جریمه و بازداشت، هیچ‌یک، کسی را به اطاعت از آن وادار نساخته است. حتی غریزه‌ها - آری حتی غریزه‌های کور - فعل و انفعال‌های ناآگاه و سائق‌های خارج از کنترل در درون کینه‌توزان، خودکامگان و تبه‌پیشگان، فرمان آن‌س را پذیرفته‌اند و در سوک شهسوار اسلام سکوت احترام را عمیقانه رعایت کرده‌اند.»^۱

۱. دیباج‌های بر رهبری، ناصرالدین صاحب‌الزمانی، ص ۳۳۱ و ۳۳۲، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ سوم.

علل جاودانگی امام

جاودانگی امام علیه السلام و استمرار حیات معنوی او علل فراوانی دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:

الف - صداقت امام و پابندی او بر اصول

امام علی علیه السلام مظهر صداقت و راستگویی بود و جز به راستی و حقیقت سخن نمی گفت؛ او برای رسیدن به قدرت، به مردم وعده دروغ نداد و سخنان پیش از انتخابش با اعمال او پس از انتخاب و در زمان تصدی حکومت هیچ گونه اختلافی با هم نداشت. هرگز به اقتضای سیاست و مدیریت و مصلحت حکومت اصولی را که به آنها اعتقاد داشت زیر پا نهاد و مسئولیت خویش در برابر پروردگار را فراموش نکرد. مثلاً، آنگاه که عبدالرحمن بن عوف، عضو بانفوذ و تعیین کننده در شورای شش نفری خلیفه دوم، به او علیه السلام گفت: به این شرط با تو به خلافت بیعت می کنم که به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوه دو خلیفه سابق عمل کنی. امام علیه السلام با اینکه می دانست پاسخ صادقانه موجب از دست دادن حتی او در خلافت می شود، و با اینکه می توانست به اقتضای سیاست به او وعده عمل به روش خلفای قبل از خود را بدهد، و پس از چندی به اجتهاد و رای حریص عمل نماید، چنین نکرد و به روش دیرینه خویش با صداقت کامل به عبدالرحمن بن عوف فرمود: من طبق کتاب خدا و سنت پیامبر و رای و نظر خود عمل خواهم کرد.^۱

۱. کامل ابن اثیر، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی، ج ۴، ص ۱۵۸۶.

ب - اجرای کامل عدالت

دادگری و عدالت‌ورزی نتیجهٔ بینش صحیح و ایمان عمیق امام علی علیه السلام به خدای تعالی، نبوت محمد صلی الله علیه و آله و حساب و کتاب قیامت بود، نه بازتاب شرایط محیط یا شورش و اعتراض مردم. بدین جهت برخلاف روش دو خلیفه پیش از خود و حتی برخلاف نظر برخی از صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیت‌المال و غنایم را به‌طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌کرد و به همه به یک اندازه می‌بخشید و آنگاه که برای این کار مورد عتاب بعضی از کوتاه‌اندیشان قرار گرفت، در جواب آنان فرمود:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِي مَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ مَا أَطُورُ بِهِ
مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا^۱

آیا به من امر می‌کنید که پیروزی (و ثبات و استقرار خلافت خود) را با ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده‌ام، به دست آورم، به خدا سوگند تا آنگاه که شب و روز در پی هم آید و ستاره‌ای در آسمان بدرخشد، چنین نخواهم کرد.

سخت‌گیری امام علیه السلام در اجرای عدالت شامل بعضی از فرزندان و نزدیکانش نیز می‌شد، چنانکه وقتی یکی از دخترانش گردنبندی را از خزانه حکومت به امانت گرفت تا در روز عید خود را به آن زینت بخشد، سپس آن را برگرداند. پس از آگاه‌شدن امام علیه السلام از ماجرا، به او فرمود: اگر این گردنبند را به امانت و با تضمین به سلامت برگردانیدن آن، نگرفته بودی، دستت را به جرم سرقت از بیت‌المال قطع می‌کردم. آنگاه گردنبند را به خزانه پس فرستاد

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۲۶.

و خزانه دار را به سبب بی دقتی در نگهداری اموال مسلمانان توبیخ نمود.^۱
 و آنگاه که برادر نابینایش عقیل، اندکی بیش از حشش از بیت المال
 مسلمانان از او درخواست کرد، آهنی داغ را به بدن او نزدیک ساخت. چون
 عقیل از حرارت آن اظهار ناراحتی نمود، به وی فرمود:

أَتِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَتَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَجَرُهَا جَبَارُهَا
 لِعَضِّهِ؟^۲

آیا تو از حرارت پاره آهنی که انسان به بازی آن را داغ کرده است،
 می نالی و مرا به سوی آتشی می کشانی که خشم خداوند جبار آن را
 برافروخته است؟

ج - حمایت از مستمندان

فقر و گرسنگی همواره یکی از مشکلات و رنج های توانفرسای بسیاری
 از مردم جهان بوده است، و متأسفانه، حاکمان کشورها کمتر به آن توجه
 داشته اند و برای رفع آن نکوشیده اند. البته، تشنگان قدرت و فرمانروایی،
 برای رسیدن به اهداف خویش، قبل از دستیابی به حکومت، در حمایت از
 مستمندان و گرسنگان و رفع محرومیت آنان، شعارهایی سر می دهند، ولی
 پس از در دست گرفتن قدرت، آنها را به کلی از یاد می برند و با هزینه کردن
 سرمایه های عمومی به خوشگذرانی و اسراف روی می آورند. اما به گواهی

۱. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، ص ۲۳۴، انتشارات طباطبایی و صحفی، چاپ اول،

۱۳۷۵ هجری قمری، قم.

۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبة ۲۱۵.

مورخان و آنچه که در نهج البلاغه آمده است، یکی از دغدغه‌های مهم امیر مؤمنان علی علیه السلام سیرکردن گرسنگان و توجه دادن فرمانداران خویش و طبقات توانگر به کمک به مستمندان و رسیدگی به معیشت ایشان بود. همچنین یکی از دلایل پذیرش خلافت از جانب آن حضرت، مبارزه با شکمبارگی ستمگران و گرسنگی و محرومیت فرودستان ستمدیده است، چنانکه می‌فرماید:

أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ
بِوُجُودِ النَّاصِرِ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَّوْا عَلَى كِبْطَةٍ ظَالِمٍ
وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ نَالَقِيْنَا حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ أَوْلَهَا بِكَأْسِ
آخِرِهَا!

آگاه باشید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود حضور آن جمعیت انبوه و به سبب یاری نمودن آنان بر من حجت تمام نمی‌شد، و اگر نبود که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است تا سیری و شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده را برنتابند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن آب می‌دادم (خلافت را نمی‌پذیرفتم)

وقتی به امام علیه السلام خبر رسید که فرماندار او در بصره در صیافتی شرکت کرده است که در آن توانگران دعوت شده و نیازمندان به جفا رانده شده بودند، در نامه‌ای خطاب به آن فرماندار نارضایتی خود را از حضور او در آن مجلس اعلام داشت و به وی فرمود:

«بدانید، من که پیشوای شما هستم از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده‌ام... و اگر می‌خواستم می‌توانستم غذایی از عسل تصفیه شده و مغز گندم، و لباسی از ابریشم داشته باشم، لیکن هرگز هوای نفس بر من چیره نخواهد شد، و حرص مرا به انتخاب خوراکی‌های متنوع نخواهد کشید؛ زیرا ممکن است در حجاز یا تمامه کسی در حسرت قرصی نان بسر برد، یا هرگز شکمی سیر نخورده باشد. آیا [درست است که] من سیر بخوابم و در پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی از تشنگی سوخته؟!»

آری، به دلایل فوق و دلایل فراوان دیگر، امام علی علیه السلام در تاریخ ما و سایر کشورهای اسلامی و حتی در تاریخ بشریت، رهبری جاودانه است، که حیاتی بارور، تأثیرگذار و ارزشمند داشته، و قرن‌ها پس از سپری شدن زندگی این جهانی‌اش، حیات معنوی او ادامه یافته است.

ما ادعا نمی‌کنیم که همه آدمیان با مرگشان بیاد و خاطره‌ها و آثار معنویشان از بین می‌رود. خیر، انسان‌هایی در تاریخ مشاهده می‌کنیم که پس از مرگ ظاهری آنها، زندگی‌شان استمرار یافته و با از بین رفتن بدن‌هایشان روش‌ها و اندیشه‌هایشان از بین نرفته است. اما امام علی علیه السلام با دیگر چهره‌های جاوید و ماندگار تفاوت‌هایی دارد. یکی از آن تفاوت‌ها این است که حیات پس از مرگ امام علیه السلام دامنه‌دارتر، عمیق‌تر و مؤثرتر از دوران کوتاه زندگی پیش از مرگ اوست. زیرا در دوران زندگی ظاهری آن حضرت،

خودخواهی‌ها، خصومت‌های فردی و طایفه‌ای و رسوبات باقیمانده از جاهلیت در روح و روان بسیاری از مردم، مانع درخشش شخصیت امام علیه السلام و درک اندیشه‌ها و رهنمون‌های حکمت‌آمیز او بودند. ولی پس از مرگ امام، با گذشت زمان و پیشرفت جوامع، آیین اسلام از چهارچوب محدود جامعه‌های بدوی و قبایلی عرب جاهلی بیرون آمد و به سرزمین‌های دارای تمدن و فرهنگ گسترده، راه یافت و اندیشمندان این کشورها برای درک آرمان‌های متعالی امام علیه السلام و شناختن فضایل انسانی او شایستگی بیشتری داشتند.

از همین روی در روزگار ما متفکران زیادی به نگارش کتاب درباره امام علی علیه السلام و تجزیه و تحلیل زندگی آن حضرت پرداخته و به قدر همت و توانایی‌های علمی خویش، در نشان دادن چهره حقیقی و زوایای ناشناخته شخصیت آسمانی او کوشیده‌اند، که از آن جمله‌اند: جُرج جُرداق، سلیمان کتّانی، عبدالفتاح عبدالمقصود، دکتر طه حسین، عباس محمود عقّاد و عمر ابونصر.

کتابی که در پیش روی دارید اثر استاد عمر ابونصر است که با یک مقدمه و سی و چهار فصل به ارائه شخصیت گرانقدر امام علی علیه السلام و بررسی رویدادهای دوران زمامداری او پرداخته است.

چاپ دوباره ترجمه فارسی این کتاب با تصحیح و ویرایش مجدد، نه به منظور برانگیختن تعصبات مذهبی و اختلافات تاریخی و ایجاد کدورت بین مسلمانان شیعه و سنی است، بلکه هدف ما اتحاد همبستگی این دو فرقه مسلمان با تأکید بر مشترکات و نشان دادن واقعیت‌هایی است که عالمان

منصف اهل سنت به عنوان حقایق مسلم تاریخ در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند.

مؤلف ارجمند این کتاب که عرب‌زبان و سنی مذهبی است، با ریزینی و موشکافی‌های عالمانه خویش در بررسی نبردهای امام علی علیه السلام با اصحاب جمل و معاویه و خوارج نهروان، و هنگام تحلیل عملکردهای حکومتی خلفای راشدین به نتایج دست یافته و به حقیقت‌هایی اعتراف کرده است که قرن‌های متمادی از طرف شیعیان مطرح شده است، اما برادران اهل سنت به دیده قبول به آنها ننگریسته‌اند.

مثلاً، او در مورد طلحه و زبیر در رابطه با برپا کردن جنگ جمل چنین نوشته است:

«ما نمی‌خواهیم از گفتار و رفتار این دو نفر انتقاد کنیم، ولی نمی‌توانیم منکر زیان و خسارت سنگینی باشیم که در نتیجه اقدامات آنها به جامعه اسلامی وارد آمد، زیرا اگر آنان با امیرالمؤمنین موافقت می‌کردند و موجب تفرقه و پراکندگی امت اسلام نمی‌شدند، می‌توانستند دین خدا را تقویت کنند و به فراخور استعداد و لیاقت خود در پیشرفت امور و ترویج تعلیمات عالیة اسلام در بلاد دور و نزدیک بکوشند. اما اختلاف‌انگیزی آنان مردم شهرهای دیگر را نیز بر جانشین پیغمبر شوراند و مسلمانان را واداشت تا به روی برادران خویش شمشیر کشیدند و یک باره به جان یکدیگر افتادند.» (ص ۶۰)

ایشان در جای دیگر در همین باره نوشته‌اند:

«ظاهر کار کسانی از بنی‌امیه و غیرایشان، مانند طلحه و زبیر که به

خونخواهی عثمان برخاستند، و تظاهر ایشان به جست و جوی قاتلان عثمان و تشویق مردم به اجرای حدود شرعی درباره آنان، هر مورخی را به حیرت می‌اندازد، زیرا اگر این جماعت چنان که از اعمالشان برمی‌آید مصمم بوده‌اند که قریب سه هزار را به علت شورش بر ضد عثمان به قتل برسانند و نظر طلحه و زبیر را مبنی بر کشتن چند هزار نفر دیگر به عنوان عاملان اصلی شورش، به اجرا درآورند، ناگزیر بودند قریب ده هزار نفر را نابود کنند. البته بسی آشکار است که این امر با رضای پروردگار و شریعت مقدس اسلام منافات دارد...» (ص ۸۱ و ۸۲)

مؤلف محترم در ادامه همین بحث چنین می‌گوید:

«طلحه و زبیر و عایشه نیز در شمار کشتندگان عثمان محسوب می‌شدند، زیرا سخنان ایشان درباره عثمان، مسلماً شورشیان و مهاجمان بر عثمان را تهییج می‌کرد. اعتراف طلحه به اینکه در ریختن خون عثمان دخیل بوده است، و اینکه قبول شدن توبه خود را وابسته به ریختن خون سایر کشتندگان می‌دانست، این مطلب را ثابت می‌کند.

طبری در کتاب خود می‌نویسد: «هنگامی که ام‌المؤمنین عایشه خبر بیعت مردم با علی رضی الله عنه را شنید، گفت: ای کاش اکنون که خلافت به علی رسیده است، این بیعت‌ها با کشته شدن عثمان ارتباط پیدا کند. پس به جانب مکه رفت و گفت: به خدا سوگند که عثمان بی‌گناه کشته شد و من به خونخواهی او برمی‌خیزم. پس آن‌که این خبر را به او داده بود به وی گفت: چگونه چنین می‌گویی؟ به خدا سوگند نخستین کسی که مردم را بر ضد عثمان برانگیخت تو بودی، اکنون به حال او رقت آورده‌ای، تو می‌گفتی: این

ستمکار را بکشید او کافر شده است.» (ص ۸۲ و ۸۳)

استاد ابونصر درباره معاویه بن ابی سفیان چنین نوشته است:

«پس از کشته شدن عثمان و بیعت کردن مردم با علی بن ابی طالب، معاویه دریافت که... امام حکومت شام را به او واگذار نخواهد کرد... با عمرو بن عاص برای برانگیختن مردم به شورش و انقلاب هم‌رأی شد و به کمک او به مطالبه خون عثمان برخاست و امیرالمؤمنین را به یاری نکردن خلیفه سوم متهم ساخت. او برای اجرای این منظور، پیراهن خون‌آلود عثمان را که انگشتان بریده زوجه اش به آن آویخته بود بر منبر مسجد شام آویخت و مردم را گرد آورد تا گریه و زاری و ناله و فریاد کنند... وقتی که معاویه از اطاعت مردم و کمک آنها در خونخواهی عثمان اطمینان یافت، تصمیم گرفت که امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر دشمنان خود را با حيله و نیرنگ از پا درآورد و برای انجام این منظور از بدل مال دریغ نکرد. او رؤسای قبایل عرب را با مال می‌خرید و در این کاری نهایت اسراف می‌کرد.» (ص ۱۳۴ و ۱۳۵)

ایشان در ادامه همین بحث می‌نویسد:

«اکنون می‌خواهیم حقیقت این قضیه را روشن سازیم که آیا قیام معاویه و شورش او به خونخواهی عثمان، به علت اخلاص و ارادت بسیار او به عثمان و اجرای حکم شرع درباره کشتندگان او بود، یا آنکه منظور اصلی وی غضب خلافت برای خود بود. به عقیده ما از گفت‌وگویی معاویه با عایشه دختر عثمان، حقیقت قضیه کاملاً آشکار می‌شود و به آوردن دلایل دیگر نیازی نیست. تاریخ می‌گوید: معاویه پس از رسیدن به خلافت به مدینه وارد

شد و به خانه عثمان رفت. عایشه دختر عثمان فریاد برآورد: وای پدرم، و گریه آغاز کرد. (منظور او این بود که چرا معاویه قاتلان پدرش را قصاص نمی‌کند.) معاویه گفت: ای دختر برادر من، ما و مردم به یکدیگر امان داده‌ایم و تاکنون صبر و بردباری خود را به ایشان نشان داده‌ایم... اگر ما با ایشان به مخالفت برخیزیم، آنان نیز به مخالفت ما برمی‌خیزند، و نمی‌دانم که کار به سود یا به زیان ما انجام می‌پذیرد. به هر حال اگر تو دختر عموی خلیفه مسلمانان باشی، بهتر است تا آنکه زنی از زنان مسلمان به شمار آیی.»

استاد ابونصر معاویه را در برافروختن آتش جنگ جمل نیز بی‌تقصیر ندانسته و نوشته است:

«به نظر بعضی از مورخان یکی از علل نقض بیعت زُبَیر بن عَوَام و طَلْحَة بن عُبَیدالله با امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نامه‌ای است که معاویه به این دو نوشت. در آن نامه آمده بود: از طرف معاویه بن ابی سفیان به امیرالمؤمنین زُبَیر، من از اهل شام برای خلافت تو بیعت گرفته‌ام. پس از طرف شامان نگران مباش و کوشش کن تا مردم کوفه و بصره را با خود همراه سازی... ضمناً بعد از تو برای طَلْحَة بن عُبَیدالله بیعت گرفته‌ام، پس برای مطالبه خون عثمان برخیز و مردم را بدین کار بخوان و در این راه تا می‌توانی از سعی و کوشش فروگذار مکن.» (ص ۵۱ و ۵۲)

بد نیست که نظر مؤلف محترم درباره عمرو بن عاص را نیز یادآوری نماییم، ایشان درباره او نوشته‌اند:

«عمرو بن عاص از عثمان و روش حکومت او راضی نبود و از

کشته شدن او هم ناراحت نشد، بلکه به قتل او راضی بود، زیرا فکر می کرد که در نتیجه کشته شدن عثمان مقدمات برگشتن او به مصر و فرمانروایی وی در آنجا فراهم می شود، مخصوصاً اینکه عمرو از کسانی نبود که مدت ها در گوشه ای عزت گیرند، بلکه به ریاست علاقه مند بود و طاقت دوری گزیدن از مقام و منصب را نداشت...

بنابراین، پس از شنیدن خبر بیعت مردم با علی علیه السلام مصلحت خود را در آن دید که به سوی معاویه برود و از سیاست او پشتیبانی کند... پس ناگهان روش سیاسی خود را تغییر داد و با آنکه مدت ها از منتقدان سیاست عثمان بود و مردم را بر ضد او می شورانید، یک مرتبه به جانبداری او برخاست و برای کشته شدن او گریه کرد و کشندگان او را مورد طعن و لعن قرار داد. این رفتار عمرو بن عاص نشانه سیاست بازی و حيله گری اوست، زیرا وی از کسانی بود که به تغییر عقیده و روش سیاسی خود اهمیت نمی داد، به ویژه آنگاه که عقیده ای را به زیان خود می دانست و در تغییر آن سود مسلمی برای خود می دید.» (ص ۱۴۵ و ۱۴۶)

استاد ابونصر در جای دیگر نوشته اند:

«معاویه به عمرو بن عاص می گفت: ای عمرو بن عاص اکنون هنگام به کار بردن فراست و سیاست است، آنچه می توانی به کار بر، که نزدیک است هلاک شویم، عمرو در جواب گفت: سپاه تو با سپاه امیرالمؤمنین برابری نتواند کرد و تو نیز با او برابر نیستی، ولی من می گویم مردم را به انجام کاری بخوان، اگر بپذیرند، امام از تو دست خواهد کشید، و اگر دست نکشد،

بی‌شک میان آنان اختلاف خواهد افتاد. فرمان بده تا قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و بگو: ما می‌خواهیم که قرآن بین ما داوری کند و مطمئن باش که بدین وسیله به مقصود خواهی رسید.» (ص ۱۷۶)

شایان ذکر است که همه مطالب این کتاب درباره جنگ‌های امام علیه السلام نیست، نویسنده محقق فصل‌هایی را به بررسی روحیات اهالی کوفه، بصره و شام، روش حکومت خلفای راشدین، تأثیر قرآن بر ادبیات عرب و شرح خطبه‌ها و کلمات امام علی علیه السلام اختصاص داده است که ما برای پرهیز از طولانی‌تر شدن این مقدمه از اظهار نظر درباره آنها خودداری می‌کنیم و ضمن پوزش از خوانندگان گرامی، بحث را با یادآوری نکات زیر به پایان می‌بریم:

۱- هدف ما، چنانکه پیش از این گفتیم، تأکید بر وحدت و انسجام هرچه بیشتر مسلمانان شیعه و سنی و اثبات این قضیه است که شیعیان در اعتقاد به حقانیت و نیز مظلوم بودن حضرت علی علیه السلام و دنیاطلبی و نیرنگ‌بازی دشمنان او تنها نیستند، بلکه پژوهشگران باایمان و منصف اهل سنت نیز همین عقیده را دارند.

۲- چاپ این کتاب به معنی پذیرفتن و صحیح دانستن همه مطالب آن نیست. زیرا برخی از تحلیل‌ها و نظریات مؤلف محترم، با عقاید شیعیان همخوانی ندارد. بدین جهت در ویرایش و بازنویسی مجدد کتاب، مطالب مورد اختلاف در پاورقی‌ها مشخص گردیده و علاوه بر توضیحات مترجم ارجمند، مصحح محترم نیز در موارد لازم باورهای شیعی را بیان داشته‌اند.

این کتاب حدود ۷۵ سال قبل (۱۳۱۸) توسط استاد پرتو علوی ترجمه و توسط کتابخانه مرکزی منتشر گردید. با توجه به اینکه ترجمه مذکور و نحوه تدوین آن نیازمند بازنگری و اصلاح بود، این شرکت اقدام به بازترجمه بخش ما و ویراستازی کل کتاب نمود و در این زمینه به واسطه تفاوت نگرش و نگاه مؤلف با واقعیت‌های اعتقادی شیعه، توضیحاتی به صورت پاورقی ارائه شد تا بر غنای کتاب افزوده گردد. هرچند کتاب حاضر بر پایه ترجمه پرتو علوی به چاپ می‌رسد، ولی مسلماً با کتاب مزبور در شکل و محتوا متفاوت است. لیکن به منظور ارج نهادن به زحمات ایشان، با همان عنوان مترجم یاد کرده‌ایم و بر همین اساس مقدمه مترجم را بدون کم و کاست در ادامه آورده‌ایم.

۳- ما به تمام هموطنان مسلمان اهل سنت، که با نجابت و متانت در غرب، شرق، شمال و جنوب ایران اسلامی زندگی می‌کنند، احترام می‌گذاریم و از خداوند منان می‌خواهیم که ما و ایشان را در عمل به دستورات قرآن و پیروی از سنت نبی مکرم اسلام و کوشش برای عزت و سربلندی میهن عزیزمان ایران موفق بدارد.

مقدمه مترجم

رومی، نشد از سرِ علی کس آگاه
زیرا که نشد کس آگه از سرِ اله
یک ممکن و این همه صفات واجب
لاَحْسُولَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ
(مولوی)

پس از سپاس یزدان و درود نامحدود بر روان سید کائنات و صلوات بی حد و حصر بر روح پاک جانشین به حق وی، امیرالمؤمنین، اَسَدُ اللّٰهِ الْغَالِبِ عَلٰی بَنِي اَبِي طَالِبٍ، عَلَيْهِ وَعَلٰی اَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِيْنَ اَلَا فِ التَّحِيَّةِ وَالشَّانِءِ.

زمره حکمای مشرق و بعضی از فلاسفه الهی مغرب معتقدند که منظور اصلی خلقت برای هر طبقه از جماد، نبات، حیوان و انسان، سیر مدارج کمال است، یعنی: از جمادی مردن و نامی شدن، از نما مردن و از حیوان سر زدن، از حیوانی مردن و انسان شدن، حیات انسانی را سیر کردن و از ملائک سر برآوردن و بالأخره از ملک پُران شدن و پیمودن آخرین مرحله خلقت که اندر وهم نگنجد.

به نظر بزرگان برای هرکس سیر این مدارج پنج‌گانه از نوامیس ضروری

طبیعی است. سیر مرحله پنجم و سر برآوردن از ملک هم نه درخور هر نابغه‌ای است، بلکه فقط پس از طی هفت شهر عشق، می‌توان با کشش مشیت الهی و کوشش خویش به آستان آن مرحله راه یافت. این جایگاه، همان بساحتی است که اندر وهم ننگند. به عقیده ما امیرالمؤمنین علیه السلام در این مرحله از خلقت جای دارد.

و با توجه به این اصل که «غلبه مظلوف بر ظرف و احاطه محاط بر محیط، مستحیل و مستلزم خرق قانون طبیعت است»، بدیهی است که وهم و ادراک بشری و عقول غورکنندگان درباره مقام امام، به منزله «مظلوف» و مقام امام به منزله «ظرف» است. به عبارت دیگر، شناختن مقام امام و شخصیت عظیم وی کما هو حقیقه، برای تمام افراد بشر حتی برای فلاسفه و حکما که به نیروی برهان و استدلال، مدعی حل مشکلات هستند نیز غیرممکن و مستلزم خرق یکی از بزرگ‌ترین قوانین فلسفی، یعنی: «ابطال قانون ظرف و مظلوف است»، زیرا به فرض محال، اگر کسی بتواند امام را به درستی بشناسد و معرفی کند و از عهده کشف اسرار درونی وی برآید، ناچار باید از امام آجلئی باشد و این فرض خود خطای محض و اندیشه‌ای محال و سخافت آن در پیشگاه ارباب کمال، مبرهن است؛ زیرا امام مظهر اسرار الهی است و پی بردن به اسرار الهی از حیطة قدرت بسر خارج است. بنابراین، بدون اطالة کلام می‌گوییم: همه کسانی که تاکنون درباره علی بن ابی طالب علیه السلام چیزی نوشته‌اند، اعم از نویسندگان شرقی یا غربی، شرح حال و گزارش ظاهری زندگانی وی بوده است و از بیان حقایق و تشخیص مقام امام فرو مانده‌اند.

علاوه بر این، چون درک مراتب کمال که غایت اصلی خلقت است، از راه سیر و سلوک و محوشدن در شناسایی خداوند یکتا، میسر است؛ باید پذیرفت که امام علیه السلام به شهادت دوست و دشمن، محو ذات واجب الوجود گشته. یعنی پس از سیر مدارج کمال به سوی حق شتافته است، و می توان گفت که امام از طرفی به هدف اصلی خلقت، که معرفت حق تعالی است دست یافته و به والاترین درجه انسانیت رسیده است.

به عبارت دیگر او در همه عمر ردای حکمت به دوش کشیده و در بحر بی کران شناسایی حق غرق شده و بادیه پیمایان فرسوده و حیران وادی خداشناسی را با دست الهی خود کمک کرده است.

بنابراین، آیا چنین شخصی را جز کسی که مهبط انوار الهی و محط وحی و الهام باشد، تواند شناخت؟ آیا بین ابواب و نویسندگان کسی را می شناسیم که حداقل مثل امام علیه السلام به حق نزدیک باشد، تا بتواند مقام او را آن طور که باید بشناسد و به دیگران بشناساند؟ پس، چاره ای نیست جز اینکه بگوییم:

رومی، نشد از سرّ علی کس آگاه زیرا که نشد کس آگاه از سرّ اله
 کتاب حاضر که به ارباب فضیلت تقدیم می شود، شرح بخشی از زندگانی امام علی علیه السلام است. ما ادعا نمی کنیم که آنچه مؤلف محترم آن نوشته، بهترین معرفت شخصیت امام علیه السلام است، ولی به نظر می رسد که استاد ابوالنصر که از نویسندگان معروف جهان عرب در عصر ماست، بدون غرض و با توجه به تمام نکات تاریخی و اختلاف عقاید فریقین، شرح حال امام علیه السلام را نگاشته و حقایق را از پس پرده بیرون آورده و بدون اینکه

مطالبش با عقاید مختلف تصادم کند یا گروهی را تهییج و گروهی دیگر را افسرده سازد، مقصود را در حدّ مقدور رسانده است.

ایشان که از استادان زبردست دانشگاه بیروت است؛ در بزرگی فکر و اهمیتش کافی است بگوییم زندگانی امامی را شرح داده که سراسر غرق حوادث و مشکلات شگفت‌انگیز است؛ با این همه از جادۀ انصاف و حقیقت‌جویی منحرف نشده است که این خود سند و گواهی قوی بر بزرگی یک نویسنده است.

استاد ابوالنصر علاوه بر این کتاب، کتاب‌های دیگری نیز تألیف کرده است که برخی از آنها به دلیل اهمیت موضوع و صراحت مطالب و بکربودن مضامین، به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. مانند کتاب‌های:

- محمد النبى العربى صلی الله علیه و آله

- محمد فی نظر المستشرقین صلی الله علیه و آله

- الحسن بن علی علیه السلام

- البحث عن الله

- فاطمه بنت محمد علیها السلام

- تیمور لنگ

- تاریخ حُرْبِ الْعُظْمَى

- عشرون سنة بعد الحرب العظمی

- تاریخ سوریا و لبنان منذ فجر التّاریخ حتّى قرن تاسع عشر

- هارون الرّشید

به عقیده ما کتاب حاضر بهترین کتابی است که پس از مطالعه و تعمق در

شرح زندگانی امام علی بن ابی طالب علیه السلام انتخاب شده است، زیرا مترجم سال‌ها در صدد بود تا کتابی دربارهٔ زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام تألیف یا ترجمه کند.

پس از به دست آوردن این کتاب، از تألیفات شرقیان و غربیان، کتابی که بتواند کاملاً عهده‌دار انجام این خدمت مهم باشد، به دست نیامد، ناگزیر برای استمداد از آستان مقدس امام علیه السلام سال گذشته به عتبات عالیات مشرف شدم. در آنجا، استاد بزرگواری که کتاب «مدینه فاضله در اسلام» را نگاشته‌اند، بنده را به مطالعه و ترجمه کتاب حاضر راهنمایی فرمود. پس از مطالعه و تدبّر در آن کتاب، آن را مجموعه‌ای صحیح و بی‌غرض یافتیم که می‌تواند معرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام به علاقمندانش باشد.

برای اطمینان خاطر، اصل کتاب را به محضر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی بردم، آن بزرگوار نیز سودمند بودن آن را تصدیق و به ترجمهٔ آن تشویق فرمودند.

پس با توجه به تأیید این دو استاد بزرگوار، به ترجمهٔ این کتاب مشغول شدم. در متن عربی این کتاب نام بعضی از رجال و بزرگان صدر اسلام ذکر شده است. این بنده شرح حال مختصر و مفید از ایشان، از منابع و مأخذ معتبر اخذ نموده و در پاورقی‌ها آورده‌ام. امید است برای خیراندگان سودمند باشد.

یادآور می‌شود، از پاورقی‌ها آنچه با کلمهٔ مؤلف مشخص گردیده، از ایشان و بقیه از بنده است. ضمناً از دوست بزرگوaram جناب آقای سیدمحمد تقی نوری که بنده را در ترجمهٔ این کتاب یاری کرده‌اند،

بی نهایت سپاسگزارم.

از مطالعه کنندگان خواهش می‌کنم که اگر لغزشی در آن بینند، به دیده
اغماض بنگرند.

تهران - آبان‌ماه ۱۳۱۸

پرتو علوی

www.ketab.ir

مقدمه مؤلف

با آنکه عصر حاضر و نهضت علمی فرهنگی جهان عرب بس زیبا و شایان توجه است، ولی ما در این کتاب به بررسی یکی از نیکوترین و مهمترین دوران تاریخ اسلام پرداخته‌ایم. دوره‌ای که عظمت آن پیشرفت‌های عصر حاضر را در سایه خود قرار داده و از اهمیت آن کاسته است. ما برای توضیح ویژگی‌های آن دوران و تشریح محاسن آن، کتاب را به فصل‌هایی تقسیم کرده، و در هر فصل به قدر ممکن از حیات اسلامی و رجال عالی‌قدری سخن گفته‌ایم که در برپا داشتن قوانین الهی و احیای اخلاق در جامعه، به پیمانی که با خدای خود بسته بودند، وفا کردند.

این کتاب ما را از سرگذشت بزرگان و پیشوایانی آگاه می‌سازد، که یگانه هدف آنان برافراشتن پرچم حقیقت و اشاعه معارف و احکام اسلام در دورترین سرزمین‌ها بوده است.

در این زمان که حقایق متعالی اسلام، با آهنگی رسا و روشی شیوا و بیانی شیرین به گوش جهانیان می‌رسد سخن‌گفتن از نیکوترین دوره‌های پیشرفت اسلام که سرشار از پرهیزکاری، اخلاص و ایمان واقعی بود بسیار

سودمند است.

نیکوترین دوره تاریخ اسلام، دوره‌ای است که از آن به نام صدر اسلام یاد می‌شود. دوره‌ای که در سایه ایمان و معنویت حاکم بر آن، رجال و پیشوایانی وارسته از قید اوهام و عادات پست جاهلیت به وجود آمدند. مردان عالی قدر آن دوران، برای ترویج دین اسلام در خاور و باختر جهان، به تمام معنی فداکاری و جانبازی کردند. آنها ضمن دعوت مردم به پذیرش اسلام، برای نشر معارف و احکام آن و تربیت صحیح و سعادت‌مند نمودن هموعان خویش، به سختی کوشیدند، چنانکه می‌توان ادعا نمود که وسایل پیشرفت و تکمیل سعادت بشر، در هیچ دوره‌ای به اندازه آن دوره فراهم نبوده است.

پیش از آن دوران، بیشتر مردم عرب گرفتار موهومات و رسوم شوم جاهلیت بودند و به پیامبری چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیاز داشتند که با آیینی ساده و مطابق با فطرت انسانی و قوانینی بسیار مین، آثار زشت جاهلیت و رسم شوم بت‌پرستی را از بین ببرد و با تربیت انسان‌هایی بزرگ و باتقوا اسباب ترقی معنوی و سعادت جاودانی مردم را فراهم نماید.

پیامبر بزرگوار اسلام با کتاب آسمانی خود سعادت دنیا و آخرت مردم را تأمین کرد و با تعلیمات عالیّه خود به پرورش بزرگان و پیشوایانی نام‌آورد ستوده موفق گردید.

ما در تمام کتاب‌هایی که درباره وقایع صدر اسلام نگاشته‌ایم و در کتاب حاضر، ضمن رعایت نظم و ترتیب مطالب، در گزیدن اخبار راستین و گزارش صحیح وقایع، دقت بسیار داشته‌ایم و با زحمات طاقت‌فرسا،

صورت حقیقی تاریخ صدر اسلام را از ورای پرده‌های شک و تردید، بیرون آورده و زنگ اخبار نادرست را از آن زدوده و عظمت مردان بزرگ پرهیزکار و پیشوایان بلندمرتبه حق جوی آن دوره را که تا به حال مجهول بوده است، آشکار ساخته‌ایم.



کتاب حاضر، تاریخ زندگانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که به روشی شیوا و برنگاشته شده و در حسن ترتیب و تنظیم فصول و دسته‌بندی مطالب، بر کتاب‌های پیشین برتری دارد. ما در باب‌های مختلف این کتاب، به قدر امکان به تصویر شخصیت جامع و بی‌مانند امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته‌ایم، چنان‌که تصویر کامل صفات عالی امام از پرهیزکاری، زهد، عاطفه، نیکوکاری، احسان، راستی، درستکاری، خشم به جا، مهربانی، شهامت، دلاوری، رشادت، جرئت، بلاغت سخن، فصاحت و لطافت بیان و سایر ویژگی‌های او که تا این زمان در یک کتاب جمع‌آوری نشده است را برای خواننده مجسم می‌کند. همچنین در این کتاب از آنچه دیگران درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته و عدم توفیق سیاست وی و بروز اختلاف میان پیروانش را نتیجه مسامحه امام و عدم قدرت سیاسی او خوانده‌اند، دفاع کرده و امیرالمؤمنین علیه السلام را معذور دانسته‌ایم، زیرا امام نه تنها با دشمنان خود به جنگ و جدال مشغول بوده، بلکه با یاران و اطرافیان خود که پیوسته دچار اختلاف عقیده و دستخوش هوا و هوس و جاه‌طلبی می‌شدند مجبور به کشمکش بوده است. درحقیقت، نافرمانی آنان و اختلافات بین یاران و پیروانش برای امام ناگوارتر از جنگ با دشمنانش بود،

زیرا این اختلاف‌ها و پراکندگی امور و تزلزل پیروان امام بیش از ستیزه با دشمنان در شکست آنان تأثیر داشت؛ چنان‌که می‌توان گفت: علت اصلی پیروزی معاویه و رسیدن او به آرزوهای خود همین اختلاف و اختلال‌ها بوده است.

شایان ذکر است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای استقرار حق و حقیقت و دفاع از آن، با ایمانی ثابت و عقیدتی راسخ با معاویه و دیگر دشمنان خویش می‌جنگید، و چون قبول پیشوایی خویش را بر هر مسلمانی واجب می‌دانست، هنگامی که معاویه و پیروانش به مخالفت با وی برخاستند، به جنگ با ایشان برخاست و از نظر حفظ مصالح عموم و میراث اسلام، به مسلمانی آنان چندان اهمیت نداد. امام علیه السلام هیچ‌گاه عقاید مردمان هواپرست و صاحبان اغراض و منافع خصوصی را تأیید نمی‌کرد. آنها نیز برای رسیدن به آرزوهای خود قادر به مجبور کردن امام نبودند.

ما در پاسخ کسانی که امام را به بی‌سیاستی و مسامحه‌کاری متهم کرده‌اند می‌گوییم که هدف اصلی امام علیه السلام دفاع از حق و حقیقت بود، به همین دلیل در تمام دورهٔ زندگانی خویش از جادهٔ حقیقت بیرون رفت و برای رسیدن به مقاصد متعالی خود به اغراض نفسانی و مانند آن آلوده نشد. کناره‌گرفتن امام از دنیاطلبان و بی‌توجهی وی به روش رهبران سیاسی و صاحبان زر و زور نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین علیه السلام اصولاً با روش مردان سیاسی موافق نبود و در پیروی نکردن از آنان نیز کاملاً محق بود؛ زیرا اندیشهٔ زمامداری و پیشوایی مذهبی که مبنای آن جز تثبیت حق و حقیقت نیست و فقط به رضای پروردگار و اجرای احکام او و حفظ مصالح دوج جهانی جامعه

می‌اندیشد، با فکر فرمانروایی سیاسی که اساس آن حفظ قدرت و موقعیت حاکم است مابینت نام دارد، زیرا زمامدار سیاسی جز اجرای ترفندهایی برای حفظ حاکمیت و ترمیم امور ظاهری و دنیایی یک دسته از هواخواهان خویش منظوری ندارد، و چون با حاکمیت حق هرگز پیشوایی نصیب او نمی‌شود و نیز با اجرای حق به اغراض نفسانی خود و هواخواهان خویش نخواهد رسید، همیشه با حق مخالف و از حقیقت گریزان است. پیشوای حق به دلایل فوق زمامداری سیاسی را مکروه می‌شمارد و کوشش در این راه را ناشایست و مخالف حق می‌داند، زیرا مرتبه او از زمان و مردم بسی بالاتر است.

شگفت‌آور است که با آنکه نهضت جدید عرب با نهضت مهم صدر اسلام که آثار آن هنوز در بیشتر شئون ما دیده می‌شود، یارای برابری ندارد. نیز با آنکه هر مسلمان منصف با اندک توجهی در برابر عظمت و اهمیت رجال آن دوره خود را بسی حقیر و ناچیز می‌شمارد و معتقد می‌شود که در پرتو آثار معنوی وجود این بزرگان تا اندازه‌ای به ترک حقایق اسلامی موفق شده است، باز دسته‌ای از جوانان ما با بی‌توجهی به تاریخ، مفاخر و آثار بزرگ پدران خود را به فراموشی سپرده و مسالک جدید و بخشی از تمدن مغرب‌زمین را ترویج می‌کنند که موجب سستی و بی‌بندوباری می‌شود و به حیات اسلامی جدید عرب نیز زیان عظیمی وارد می‌سازد. متأسفانه، از اوایل قرن حاضر این فکر میان جوانان مسلمان رسوخ یافته، چنانکه بعضی یک‌باره بی‌دین و بعضی طبیعی مذهب شده‌اند و با تمام قوا می‌کوشند تا تمدن مادی این عصر را که مخالف با حیات روحی اسلام است به جامعه

مسلمانان القا کنند. اینان می خواهند نور اسلام را خاموش سازند؛ نوری که با فداکاری های مردان بزرگ و مجاهدت های عظیم در قرون متمادی در سرتاسر جهان منتشر شده و از فرهنگ و علوم خود میراثی ابدی و جاودانه برای بشر باقی گذاشته است. گویا نمی دانند که بنیان علوم و فرهنگ اسلامی به خدی متین و استوار است که با این گونه اقدامات به کوچک ترین لرزشی دچار نخواهد شد، مخصوصاً اینکه تمامی دانشمندان عصر حاضر نیز بنیان دانش و فرهنگ امروز اروپا را علوم و فرهنگ اسلامی می دانند، پس جهد و کوشش آنان بی فایده است و آسیبی بر این اساس محکم نخواهد رسید.

بدون شک، اقدامات مخالفان اسلام زوال پذیر است و به هیچ وجه تاب برابری با حقایق روحی و معنوی اسلام را ندارد و روزی که توجه تمام بشر به جزیره العرب معطوف شود و از روی حقیقت دریابند که فقط دین مقدس اسلام بهترین وسیله تهذیب اخلاق و تربیت روحی و انتظام اجتماعی بشر و زداینده آلودگی ها از روان انسان است؛ نیز با اندک دقتی متوجه شوند که خورشید دیانت مقدس اسلامی که در ۱۳۵۰ سال پیش از مرکز عربستان طلوع کرد، برخلاف دیگر مذاهب، پایه خود را بر اساس آزادی و مهربانی استوار ساخته و برای تکمیل سعادت انسان طرحی نوین ریخته است.

دین اسلام هیجان عظیمی در نفوس ایجاد کرد و عادات و رسوم کهنه زمان جاهلیت را محو و افتخارات موهوم را به باد داد.

بنابراین، آنان که از این آثار اسلام و بزرگان جاویدان روی برمی گردانند، خفاش صفت از نور آفتاب جهان تاب می گریزند و ندانسته خود را از درک فیوض الهی محروم می سازند. باید به اینها گفت: نیاکان ما چنین مردانی

بوده‌اند، اگر شما نظیر ایشان را سراغ دارید، نشان بدهید. اینها با آنکه دیری است در دل خاک خفته‌اند در دل ما جای دارند و هرگز مهر ایشان از دل‌های ما بیرون نمی‌رود، زیرا مهر آنان با خون ما عجین شده است. تنها آرزوی ارواح مقدس نیاکان ما این است که فرزندانمان از کردار نیک آنان سرمشق گیرند و از نعمت این دین، سعادت خویش را تأمین کنند و بدانند که اسلام به وجود آنان نیازمند نیست و نور خورشید حقیقت، خواه یا ناخواه، روشنی بخش سراسر عالم خواهد بود، زیرا:

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد
با کمی دقت بر هر کس آشکار می‌شود که زمزمه‌های پوچ و عقاید
سخیف مخالفان اسلام هرگز قادر به تضعیف موقعیت اسلام نیست، اسلامی
که از قسطنطنیه تا اقصی بلاد هندوستان و از چین تا غرناطه و قُرطَبَه و...
منتشر شده است؛ زیرا محیطی که به وجود خاتم پیغمبران و اولیای الهی و
بزرگان علوم و معارف اسلامی که تا امروز از نتایج افکار متعالی آنان
بهره‌مند می‌شویم، روشن شده باشد، هرگز این عقاید سخیف در آن رواج
نخواهد یافت. به راستی چرا این فرزندان ناخلف به کردار و رفتار نیاکان
خویش توجهی ندارند! نیاکان ارجمندی که برای نشر تعلم اسلام در
کشورهای پهناور روم، ایران و کشورهای دیگر آسایش را بر خود حرام
کردند، برای برجا نهادن نام نیک از خویش و سروری و سیادت بر عالم،
کوشیدند، به جان‌فشانی در راه حق و حقیقت بر یکدیگر پیشی گرفتند و
حریت و عظمت و سیادت و علوم و معارفی را که با پیروی از دین مقدس
اسلام به دست آورده بودند، پس از خویش برای ما به یادگار گذاشتند، اما

این فرزندان ناخلف از شاهراه حقیقت می‌گریزند و از حفظ آثار این نیاکان و پیروی از دستور ایشان و دفاع از میهن خود دریغ می‌کنند.

اکنون باید جوانان امروز و مردان بزرگ میهن در راه ایجاد یگانگی و صمیمیت بین ملل اسلامی بکوشند، با جان و دل به رفع نفاق و اختلاف آنان همت گمارند، با ترویج اندیشه اتحاد و اتفاق در قلمرو دین اسلام، از میهن خود دفاع کنند، از کارهایی که اسلام را به خطر بیندازد، جلوگیری کنند و با نیروی حقیقی اتحاد و همبستگی ملل اسلامی به انتشار معالم و معارف اسلام بکوشند تا در تاریخ به نیکی از ایشان یاد شود.

هیچ مانعی ندارد که نهضت جوانان اسلام، آمال و آرزوهای خود را در راه ترقی و سعادت ملل اسلامی عملی کند، و بر آن گروه از مردم که نادانسته در پی هر چیز تازه می‌روند و افتخارات و شئون باستانی خود را به نام کهنه‌پرستی انکار، و مصالح جامعه اسلامی را فدای اغراض شخصی می‌کنند، چیره شوند. بنابراین ما به این گروه که به مخالفت با اسلام برخاسته‌اند و می‌خواهند ما را از خدمت به جامعه اسلام و حفظ مصالح عمومی مسلمانان بازدارند، می‌گوییم: بدانید که به زودی با سعی و کوشش، موفقیت نصیب ما خواهد شد و شما در تنگنا و سختی گرفتار می‌شوید. البته ما در راه ایجاد یگانگی و بر کرسی نشانیدن حق، از شما که خار راه سعادت هستید، واهمه‌ای نداریم؛ زیرا مقام حق بسیار رفیع و مرتبه باطل بسیار حقیر است. ما که در راه پیشرفت معارف و علوم اسلامی با روش‌های جدید می‌کوشیم و هدفمان خیر و صلاح جامعه است، بر شما گمراهان چیره خواهیم شد.

راهی را که ما برای انجام این مقصود در پیش گرفته‌ایم، عقلا و دانشمندان می‌پسندند و به تصدیق خردمندان جهان، با این روش، مجد و عظمت و سیادت گذشته خود را دوباره به دست می‌آوریم و ضمن دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، از شر آن گروه که سعادت ما را دستخوش اغراض شخصی خویش کرده‌اند در امان خواهیم ماند.



سرگذشت زندگانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که بیان کشمکش‌های هوایرستان و دنیاطلبان با آن مرد بزرگ است ما را در روشی که برگزیده‌ایم، راهبری می‌کند و با دقت در رفتار و کردار امام می‌توانیم به کشف راه حق موفق شویم و تا آخرین نفس از حق دفاع کنیم.

این است روشی که ما برای خویش برگزیده‌ایم و برای آگاهی مردم، آن را آشکار می‌سازیم تا هر کس جویند راه حق و سعادت، و دوستدار اسلام و میهن خود باشد از آن پیروی کند.

۲۹ رمضان ۱۳۵۴

عمر ابونصر

فصل اول

روز فاجعه

در روز کشته شدن عثمان مردم مدینه چنان در غم و اندوه فرو رفته بودند که دیگر به فرمان خدا و رسول توجهی نداشتند و گذشته درخشان و پیروزی‌های فراوان خویش را فراموش کردند. ناامیدی و یأس چنان سراپای آنها را فرا گرفته بود که یک‌باره عظمت مردان بزرگ خود و دوره پرافتخار پیروزی را از یاد برده بودند.

در این روز قرشیان از پیشامد کشته شدن خلیفه سوم که خود نیز در آن شرکت داشتند بسیار نگران بودند و پراکندگی مسلمانان و تقسیم شدن آنان به دسته‌های مختلف و شورش مردم شهرهای دیگر و برخاستن آتش فتنه، آنها را خیلی خشمگین کرده بود. مخصوصاً کشته شدن عثمان، خلیفه سوم، در پایتخت خلافت اسلامی و اشتعال آتش انقلاب از مدینه، که در سرایت فتنه و شورش به شهرهای دیگر بسیار موثر بود بیشتر موجبات نگرانی را فراهم آورد و کار را به جایی کشاند که مردم مدینه نسبت به هم بدگمان شده و از یکدیگر روی برمی‌گرداندند و هرکس به فکر آینده و چاره‌جویی